

## رویه ایالات متحده آمریکا در جنگ نرم علیه ایران با رویکرد حقوق بشر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۳

رضا زحلی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

رضا موسی زاده<sup>۲</sup>

## چکیده

امروزه جنگ نرم علیه ایران به صورت چند وجهی و با رویکردها و ساز و کارهای مختلفی از سوی آمریکا دنبال می‌شود. یکی از این رویکردها حقوق بشر است. همان‌طور که جنگ نرم با هدف تغییر سیاسی صورت می‌گیرد، حربه حقوق بشر نیز با هدف تغییر سیاسی رابطه معناداری دارد. با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی و روش تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و مدارک معتبر به عنوان ابزار به دنبال بررسی رویه ایالات متحده آمریکا در جنگ نرم علیه ایران با رویکرد حقوق بشر به عنوان هدف اصلی می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که شدت و عمق برخورد آمریکا با کشورهای خاورمیانه بیش از ابعاد امنیتی و استراتژیکی به مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی-ایدئولوژیک، اقتصادی و به شکل کلی مؤلفه‌های هویتی این کشورها باز می‌گردد. بر همین اساس، مرجع امنیت در الگوی رفتاری مبتنی بر قدرت نرم، سطوح ساختاری کشورهای خاورمیانه است. زیرا بر اساس رویکرد آمریکا، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این کشورها است که برای نیروهای تهدیدآفرین و امنیت‌زا منبعی فراهم می‌کند. در این راستا اقدامات آمریکا در جهت پیشبرد اهداف حقوق بشری در چارچوب قدرت نرم از روش‌های مختلفی است که از جمله مهم‌ترین آنها از طریق مؤسسات مالی بین‌المللی، سازمان ملل، مجازات‌ها، تحریم‌های اقتصادی-مالی، حمایت از گروه‌های معارض و اپوزیسیون، حمایت از مؤسسات و نهادهای غیردولتی حقوق بشری و نفوذ و تسلط در شبکه‌های تلویزیونی و اینترنت می‌باشد.

کلیدواژگان: جنگ نرم، قدرت نرم، حقوق بشر، آمریکا، ایران.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران. rezazohali666@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران. (نویسنده مسئول). rmousazadeh8@gmail.com

امروزه رهیافت تقابل گرا و خشونت محور با محوریت اقدامات نظامی سخت افزارانه در پیچیدگی های نظام بین الملل، جای خود را به رویکرد نرم افزاری و جنگ نرم داده است. این رهیافت از سوی مؤسسه های وابسته به بنیان های لیبرال-دموکرات همچون کمیته خطر کنونی، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی، مؤسسه هوور و بنیاد دفاع از دموکراسی ها ترویج شده است (نایینی، ۱۳۸۹: ۲).

جنگ نرم علیه ایران به صورت چند وجهی و با رویکردها و ساز و کارهای مختلفی از سوی آمریکا دنبال می شود. یکی از این رویکردها حقوق بشر است. همان طور که جنگ نرم با هدف تغییر سیاسی صورت می گیرد، حربه حقوق بشر نیز با هدف تغییر سیاسی رابطه معناداری دارد. شرایط نوین نظام جهانی باعث شده که عوامل جدیدی در ساختار رسمی بین الملل مؤثر واقع شود و کشورها برای تأمین منافع ملی خود ابزارها و راهبردهای جدیدی را مورد استفاده قرار دهند که یکی از مهم ترین آنها را می توان به کارگیری قدرت نرم دانست. جهان امروز دیگر پذیرای استفاده از ابزارهای قدرت سخت در سطح گسترده نیست و ملت ها، دیگر شعله ور نمودن دوباره آتش جنگ های خانمان سوز را همچون گذشته بر نمی تابند، لذا کاربرد قدرت نرم از زوایای گوناگون بر قدرت سخت برتری یافته است تا جایی که حتی ابر قدرت جهانی یعنی آمریکا را نیز از توجه جدی به شیوه های نوین تحمیل اراده در عصر ارتباطات و اطلاعات نظیر فرهنگ گریزی نیست (رفیع و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

نظریه پردازان آمریکایی معتقد به رویکرد جنگ نرم با جمهوری اسلامی بر این باورند که هرگونه اقدام خشونت آمیز علیه ایران (به ویژه اقدام نظامی)، نفرت ایرانیان از آمریکا و دولت آن را برای سالیان دراز ریشه دارتر خواهد کرد. استفاده از اقدام خشونت آمیز علیه ایران، امکان روی کار آمدن یک دولت هوادار آمریکارا در این کشور با مشکلات زیادی رو به رو خواهد کرد. افزون بر این، کاربرد نیروی نظامی علیه ایران، بی ثباتی و ناامنی را در خاورمیانه افزایش خواهد داد. این گروه معتقدند ایران به علت برخورداری از سوابق دموکراسی و وجود نهادهای مردم سالار و همچنین ظرفیت های موجود برای حرکت های مردمی و غیردولتی، از استعداد بالایی برای تغییر نظام سیاسی با روش های غیرخشونت آمیز برخوردار است. اگر عملیات جنگ نرم در براندازی جمهوری اسلامی به موفقیت برسد، پیامدهای ناشی از روش های رویکرد تقابلهنگرا (جنگ سخت) را به همراه نخواهد داشت (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۲۷).

آمریکا با استفاده از جنگ نرم با کمترین هزینه، اهداف استراتژیک و مهمی را تعقیب می نماید. در سال های اخیر، قدرت نرم و مفاهیم هم نشین و مرتبط آن مانند آسیب نرم، تهدید نرم، انقلاب نرم (رنگی)، جنگ نرم و براندازی نرم در گفتمان امنیت ملی کشورهای غربی و به ویژه آمریکا جایگاه خاصی یافته و سرمایه گذاری کلانی بر روی آن انجام شده است. به عنوان نمونه وقوع انقلاب های نرم (رنگی) در کشورهایی از قبیل

گرجستان، اوکراین و قرقیزستان نشان از کاربرد قدرت نرم در راستای براندازی نرم و سقوط حکومت‌های این کشورها داشته است. اگر چه این طرح به این چند کشور محدود نمی‌شود و کشورهای زیادی در منطقه اروپای شرقی، آفریقا و خاورمیانه از جمله ایران به عنوان کشورهای مخالف، هدف براندازی نرم آمریکا قرار دارند. بر این اساس قدرت نرم، امروزه نه فقط به عنوان یک نظریه بلکه به عنوان یک شیوه عمل نیز مورد استفاده حکومت‌ها قرار گرفته و کاربرد رو به افزایشی برای آن متصور است، به نحوی که می‌توان آن را شیوه استعمار فرانو غرب دانست. شیوه‌ای که به منازعه مسالمت آمیز با دیگر جوامع، از طریق برپایی جنگ نرم و در هاله‌ای از خشونت پنهان و نامرئی به اغوای افکار عمومی می‌پردازد (سلگی، ۱۳۹۲: ۲۴).

از جمله رویه‌های مورد استفاده آمریکا در جنگ نرم علیه ایران استفاده از ابزار حقوق بشر می‌باشد. حقوق بشر مؤلفه‌ای تأثیرگذار در نظام بین‌الملل و ابزار جدیدی در سیاست خارجی کشورها شناخته شده و به بخش جدایی‌ناپذیری از تعاملات خارجی و بین‌المللی دولت‌ها تبدیل شده است. در این میان با توجه به خواستگاه فلسفی حقوق بشر در مکتب لیبرالیسم و تأثیر آن بر سیاست خارجی کشورهای پیروی این اندیشه، عاملی پیوند دهنده در دیدگاهی شان (مکتب سازه‌انگاری) و کاربرد آن به شکل ابزاری در چارچوب قدرت نرم در جهت پیشبرد منافع ملی این کشورها را می‌توان زیاد مشاهده کرد. شاید بتوان اینگونه بیان کرد که حقوق بشر در قرن ۲۱ تبدیل به یک زبان بین‌المللی شده و سیاست خارجی ایالات متحده نیز، از این قاعده در دوره‌های تاریخی خود مستثنا نبوده است. لذا با توجه مطالب عنوان شده پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی می‌باشد که نقش و جایگاه حقوق بشر به عنوان قدرت نرم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا چگونه است؟

## ۲. مبانی نظری

رویکرد حقوق بشری برای ضدیت با جمهوری اسلامی در چارچوب نظریه تصویرسازی قابل تبیین تئوریک است. براساس این نظریه انسان بیش از آنکه با واقعیات سر و کار داشته باشد با برداشتی که از واقعیات دارد، سر و کار دارد و نهایتاً نیز براساس همین برداشت‌ها و تصاویر، تصمیم‌گیری می‌کند. به عبارتی دیگر انسان به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، همیشه نه بر مبنای واقعیات صرف بلکه بر مبنای برداشت‌های خود از آن واقعیات قضاوت کرده و تصمیم‌گیری می‌کند. از آنجایی که تجربیات، دانش، علایق و گرایش‌های فردی در ایجاد تصاویر ذهنی مؤثرند، لذا افراد از یک موضوع واحد، برداشت‌های یکسان ندارند و به همین دلیل در مقابل موضوع واحد واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند (مرادیان، ۱۳۸۵: ۷۴).

با این وصف تصویر ذهنی یکی از مؤثرترین و در عین حال کم هزینه‌ترین روش‌های اداره سیستم‌ها و جامعه است. به بیان دیگر تصویر ذهنی وسیله‌ای است برای مدیریت بر باورها و ارزش‌های افراد. باورها و ارزش‌ها نیز چارچوب‌های غیر فیزیکی هستند که چگونگی تفسیر و معنا پیدا کردن حوادث پیرامون ما را مشخص می‌کنند. (مرادیان، ۱۳۸۵: ۸۲). تصویر ذهنی، نظامی از سبب‌ها را ایجاد می‌کند که با آن می‌توان مشروعیت

آفرید یا مشروعیت زدود. در راستای موضوع فوق، این سؤال مهم مطرح می‌شود که تصاویر تولید شده در چه زمانی می‌توانند مؤثر و اثرگذار حاضر شوند؟ در پاسخ به این سؤال نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که در مجموع، می‌توان مبنای تمام آن‌ها را الگوی «برچسب» دانست. مطابق این الگو اگر تصویر تولید شده بتواند فاصله خود را با «موضوع» کم کند و به آن متصل شود، از بیشترین میزان اثرگذاری برخوردار خواهد بود؛ برعکس هرچه این فاصله بیشتر شود، کارآمدی آن کاهش خواهد یافت (نصر، ۱۳۹۰: ۴۲۰-۴۰۳). با تأمل در نظریه‌های موجود در خصوص «تصویرسازی»، مشخص می‌شود که عمده تحلیل‌گران، کارآمدی تصاویر تولیدی را مدیون قوت «برنامه عامل» می‌دانند. منظور از «برنامه عامل»، مجموعه امکاناتی است که بازیگر اصلی در مواجهه با بازیگر هدف به کار می‌گیرد تا بتواند تصویر مورد نظر خود را از «بازیگر هدف» تولید کند. این امکانات مادی، معنوی و مدیریتی است و توان تبلیغاتی، سرمایه، استخدام فناوری، و حتی دستکاری در شرایط زمینه‌ای را شامل می‌شود. (نصر، ۱۳۹۰: ۴۹۱-۵۰۲) بر این اساس توفیق «تصاویر» در وضعیتی تضمین می‌شود که «بازیگر عامل» بتواند دوگانگی «تصویر-هدف» را مدیریت کند و تصویر را به «برچسبی» بر «واقعیت» بیرون تبدیل سازد. در این حالت بازیگر اصلی «عامل» (A) است و کارآمدی تصاویر به میزان قوت برنامه او برای تبدیل کردن آن به «برچسب» برای «کشور هدف» (B) منوط است. اما بر مبنای الگوی برچسب دو سویه تبدیل «تصاویر» به «برچسب» نیازمند دو شرط اصلی است که نظریه برچسب یک‌سویه، فقط به یک شرط آن توجه کرده است: شرط اول، «اقدام عامل» است که در قالب «برنامه عامل» به آن اشاره رفت. شرط دوم، «اقدام هدف» که از آن به برنامه «پشتیبان عامل» می‌توان تعبیر کرد. «برنامه پشتیبان» در واقع بیان می‌کند که «تصاویر» تولید شده، قابلیت التصاق به «بازیگر هدف» را دارند یا خیر. به عبارت دیگر، مجموع تلاش‌های عامل برای مواجهه جلوه دادن تصویر تولیدشده، در نهایت می‌تواند با یک مانع جدی روبه‌رو شود که «سرمایه اجتماعی» بازیگر هدف است. این سرمایه مانع از آن می‌شود تا تصویر (هرچند هم قوی باشد) بر بازیگر هدف منطبق گردد. نظریه برچسب دو سویه، در تأمین شرط دوم، بازیگر هدف را وادار به ایفای نقشی می‌کند که نتیجه آن - به‌رغم شکل ظاهری آن که در تعارض با بازیگر عامل تعریف و اجرا شده - تولید یک برنامه پشتیبان به نفع «عامل» است. این برنامه از یک سو «سرمایه اجتماعی» بازیگر هدف را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، مؤیدات لازم را برای دعاوی بازیگر عامل ارائه می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۹). بر این اساس بر چسب نقض حقوق بشر در ایران بر مبنای الگوی دوسوی موصوف، ضمن تضعیف سرمایه اجتماعی در کنار ایجاد مؤیدات ساختگی، سعی دارد التصاق حقوق بشری را بر جمهوری اسلامی باور کردنی نماید. در همین راستا، غرب ابتدا با دیپلماسی رسانه‌ای و توان تصویرسازی (ایمیج‌سازی) خود چهره‌ای منفی از ایران ساخت و با سیاه‌نمایی وضعیت حقوق بشر در ایران، افکار عمومی را اقناع نمود و در ذهن عوام، به یک قطعه‌نامه غیر رسمی در حوزه حقوق بشر علیه ایران دست یافت.

### ۳. تعریف جنگ نرم

مفهوم جنگ نرم که در مقابل جنگ سخت مورد استفاده واقع می شود، دارای تعریفی واحد که مورد پذیرش همگان باشد، نیست و تا حدی تلقی برداشت افراد، جریان ها و دولت های گوناگون از جنگ نرم متفاوت است. جان کالینز، نظریه پرداز دانشگاه ملی جنگ آمریکا، جنگ نرم را عبارت از: استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می شود می داند (بنی اسدی و امیرپور، ۱۴۰۱: ۳۲).

در جنگ نرم، به جای ابزارهای جنگی متعارف چون توپ و تانک، از روش ها و ابزارهای فرهنگی تأثیرگذار بر فکر و اندیشه و عواطف و احساسات انسانی بهره گرفته می شود. جنگ نرم هر گونه اقدام روانی و تبلیغاتی است که هدف آن جامعه یا گروه است و عمده تفاوت آن با جنگ سخت (نظامی)، عدم درگیری و استفاده از سلاح های نظامی می باشد زیرا در جنگ نرم از سلاح های تبلیغاتی، اعتقادی استفاده می شود؛ به تعبیر دیگر جنگ نرم استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن است، به منظور تأثیر گذاری بر عقاید، فرهنگ، سیاست، احساسات، تمایلات، رفتار و مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی می شود است.

معروف ترین تعریف را به ژوزف نای، پژوهشگر برجسته آمریکایی در حوزه قدرت نرم نسبت می دهند. وی قدرت نرم را توانایی شکل دهی ترجیحات دیگران تعریف کرد. بنابراین، جنگ نرم را می توان هرگونه اقدام نرم، روانی تبلیغات رسانه ای که جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست و امی دارد، تعریف کرد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه ای، عملیات روانی، براندازی نرم، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و... از اشکال جنگ نرم است (بنی اسدی و امیرپور، ۱۴۰۱: ۳۳).

### ۴. ویژگی های جنگ نرم

جنگ نرم به دلیل پیچیدگی و اتکا به قدرت نرم از ویژگی های بسیار زیاد و متنوعی برخوردار است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. جنگ نرم در پی تغییر قالب های ماهوی جامعه و ساختار سیاسی است. در این جنگ، اعتقادات، باورها و ارزش های اساسی یک جامعه مورد هجوم برای تغییر قرار می گیرد. با تغییر باورهای اساسی جامعه، قالب های تفکر و اندیشه دگرگون شده و مدل های رفتاری جدیدی شکل می گیرد. مدل های رفتاری جدید به گونه ای است که به جای رفتارهای حمایتی از ساختار سیاسی، رفتارهای چالشی جایگزین شده و این رفتارها به سمت ساختارشکنی جهت می یابد.

۲. جنگ نرم آرام، تدریجی و زیرسطحی است. جنگ نرم دفعی، شتابان و پرتحرک در یک مقطع نیست. این جنگ به صورت آرام شروع شده و به صورت تدریجی به سمت جلو حرکت می کند. آرام و تدریجی بودن این

جنگ به گونه‌ای است که بسیاری آن را تشخیص نمی‌دهند. جنگ نرم زیرسطحی، غیر آشکار و به همین دلیل نامحسوس است (پورشاهی و موسائی، ۱۴۰۱: ۹۲ - ۹۱).

۳. جنگ نرم نمادساز است. نمادسازی با بهره‌گیری از نمادهای تاریخی و گذشته برای ارائه و نمایش تصویری مطلوب از خود یک ویژگی برجسته از جنگ نرم است. در این جنگ تلاش می‌شود تصویری شکست خورده، ناامید و مایوس از حریف ارائه شود و در مقابل مهاجم با نمادسازی و تصویرسازی خود را پیروز و موفق نشان می‌دهد. در این ویژگی عملیات روانی در حد اعلی انجام می‌شود.

۴. جنگ نرم پایدار و بادوام است. نتایج جنگ نرم در صورت موفق بودن، پایدار و بادوام خواهد بود. هدف اصلی در جنگ نرم تغییر باورها و اعتقادات است. چنانچه این تغییر حاصل شود، به راحتی تغییر مجدد و بازگشت به حالت اولیه میسر نیست. در جنگ نرم و نظامی، یک سرزمین تصرف شده را ظرف چند ساعت، می‌توان باز پس گرفت. اما در جنگ نرم، اگر دشمنان موفق به تصرف افکار و دل‌های جامعه هدف شوند، به راحتی نمی‌توان آن را باز پس گرفت و تغییر مجدد زمان‌بر است.

۵. جنگ نرم پرتحرک و جاذبه‌دار است. جنگ نرم که به صورت تدریجی و آرام شروع می‌شود، در نقطه‌ای به دلیل ایجاد جاذبه‌های کاذب، خود جامعه هدف را برای تحقق اهداف به کار گرفته و از این طریق بر دامنه تحرکات آن افزوده می‌شود. در واقع با گذشت زمان، بسیاری از بازیگران و حتی بازیگردانان جنگ نرم به صورت خواسته یا ناخواسته از درون جامعه هدف به استخدام کارگزاران اصلی جنگ نرم در می‌آیند (ابراهیمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۸ - ۱۵۶).

۶. جنگ نرم هیجان‌ساز است. با نمادسازی‌ها، اسطوره‌سازی‌ها و خلق ارزش‌های جدید، در جنگ نرم از احساسات جامعه هدف نهایت استفاده صورت می‌گیرد. مدیریت احساسات یک رکن در مهندسی جنگ نرم به حساب می‌آید.

در مدیریت احساسات، تلاش می‌شود از احساسات و عواطف جامعه هدف به عنوان پلی برای نفوذ در افکار و اندیشه‌ها برای ایجاد تغییر و دگرگونی در باورها استفاده شود. احساسات و عواطف به دلیل تحریک‌پذیری، زمینه‌های پیدایش بحران را فراهم می‌سازد.

۷. جنگ نرم آسیب‌محور است. آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، میدان مانور جنگ نرم است. دشمنان در جنگ نرم با شناسایی نقاط آسیب جامعه هدف در حوزه‌های ذکر شده، فعالیت‌های خود را سامان داده و با ایجاد آسیب‌های جدید، بر دامنه تحرکات خود می‌افزایند.

۸. جنگ نرم چند وجهی است. پردامنه بودن و برخورداری از وجوه مختلف، از دیگر ویژگی‌های جنگ نرم است. در این جنگ، از تمامی علوم، فنون، شیوه‌ها و روش‌های شناخته شده و ارزش‌های موجود استفاده می‌شود.

۹. جنگ نرم تضادآفرین است. جنگ نرم از محیط‌های آسیب‌دار در جامعه هدف شروع می‌شود و با ایجاد گسل‌های متعدد در بخش‌های گوناگون جامعه و از طریق متفاوت کردن باورها، ارزش‌ها و شکل‌دهی به رفتارهای جدید، اعضای یک جامعه در برابر هم قرار می‌دهد. تضادهای به وجود آمده از طریق جنگ نرم، همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را برهم می‌زند و زمینه‌های بروز بحران و درگیری‌های داخلی را فراهم می‌سازد. بنابراین تخریب وحدت ملی یکی از پیامدها و ویژگی‌های جنگ نرم است (حنفی، ۱۴۰۰: ۶-۴).

۱۰. جنگ نرم تردیدآفرین است. در جنگ نرم، ایجاد تردید و بدبینی نسبت به بسیاری از مسائل یک اصل و قاعده است. حرکت در این جنگ با خلق تردید و ایجاد ناامیدی و یأس شروع می‌شود. برای توفیق در این جنگ، با تکیه بر سنت‌ها و لکن با نوپردازی به صورت ظریف و آرام، در باورها و اعتقادات اساسی تردید ایجاد می‌شود و به مرور بر دامنه این تردیدها افزوده شده تا در نهایت به ایجاد تغییرات اساسی در باورها و ارزش‌ها دست یابد.

۱۱. جنگ نرم از ابزار روز استفاده می‌کند. در جنگ نرم از پیشرفته‌ترین تکنیک‌های روز استفاده می‌شود. فضای مجازی و سایبری محیط اصلی جنگ نرم در شرایط کنونی به حساب می‌آید. این فضا، امکان اغواگری با ایجاد جاذبه‌های گوناگون و خلق بسترهای لازم برای سوار شدن به امواج احساسات را به خوبی فراهم می‌سازد (حنفی، ۱۴۰۰: ۸).

##### ۵. شناخت تاریخی نظام حقوق بشر

هنگامی که بین المللی کردن نظام حقوق بشر در اواسط قرن بیستم توسط غرب (دولت‌های آمریکای شمالی و اروپا) مطرح شد، مخالفین اساس این نظام، کم نبودند. دولت‌های اروپای شرقی و شوروی و همچنین برخی از دولت‌های آسیایی، آمریکای جنوبی و آفریقایی با اساس و فلسفه وجودی چنین نظامی که از سوی غرب و بر اساس ارزش‌های لیبرالیسم تولید شده و سایر دولت‌ها تنها به مثابه موضوع و مخاطب آن بشمار بروند مخالفت نمودند. نقش محوری شوروی در این رابطه، فرصت داد تا غربی‌ها، این مخالفت‌ها را با فلسفه و مکتب سوسیالیسم پیوند دهند و با برجسته کردن انتقادات و مخالفت‌های بنیادین نخبگانی همچون مارکس، این موضو عکبری مخالف را نوعی تدبیر ناشی از سوسیالیسم و کمونیسم بنمایانند. به همین دلیل، تلاش شد تا دولت‌هایی که کمونیسم برایشان جاذبه نداشت، از دایره مخالفین اساس نظام حقوق بشر خارج شوند.

اما شوروی و متحدینش در اروپای شرقی و دیگر مناطق، به تدریج رویه خود را تغییر داده و به جای مخالفت با اساس نظام حقوق بشر، به تعدیل این نظام روی آوردند. علت این تغییر را می‌توان از نظر حقوقی به تعهدات دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت داد؛ تعهداتی که ناگزیر، این دولت‌ها را به عنوان اعضای ملل متحد، به نظام حقوق بشر پیوند می‌زد. از همین رو، مشرق زمین رویکرد

خود را بر رقابت در زمینه تدوین محتوای نظام حقوق بشر استوار نمود و هنگامی که ارکان ملل متحد در تکاپوی عملی کردن خواسته‌های غرب برای تنظیم میثاق حقوق مدنی و سیاسی بودند، آنها نیز پیش نویس میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که دقیقاً انعکاسی از پشتیبانی تئوری‌های حقوق برابری ساختاری و ارتباط حقوق فردی با حقوق اجتماعی بود، ارائه و پیشرفت سند نخست را به این محور منوط نمودند. نهایتاً نیز توفیق حاصل کردند و هر دو سند در یک زمان به تصویب مجمع عمومی رسید. به واقع با این رویه بود که نظام بین‌المللی حقوق بشر عینیت پیدا کرد و حقوق بشری از منابع، مبانی و ساز و کارهایی که در سایر بخش‌های حقوق بین‌المللی وجود داشته، برخوردار گردید و هویت یک نظام حقوقی را یافت. از آن پس نیز همین رویه حفظ شده، در اغلب موارد این رویارویی رقابت آمیز باقی مانده است. دولت‌های مشرق زمین به جز متحدین غرب هم از نظر فرهنگی و هم تاریخ استعمار، به خوبی دریافته‌اند که این هنجارهای نهفته در اسناد حقوق بشری، زمینه‌ای بسیار برجسته برای اقداماتی است که در هر زمان ممکن است از سوی غرب علیه امنیت ملی و وحدت سرزمینی و هویت فرهنگی شان به عمل آید (کدخدائی و ساعد، ۱۳۹۰: ۵۹ - ۵۷).

#### ۶. ماهیت هنجارهای حقوق بشری

در انواع و مصادیق حق‌های بشری مقرر در نسل‌های اول و دوم، مواردی مورد تأکید است که مرکز ثقل حیات اجتماعی در ملل مشرق زمین را به شدت تهدید می‌کند و همین موارد زمینه‌های به کارگیری جنگ نرم اند. دفاع از آزادی مذهبی به معنای رهایی از هر گونه قیدی در محور باورها و اعتقادات افراد و ملل، تغییر آنها و همچنین آزادی در انتخاب زندگی بدون باورهای دینی، مقوله‌ای از نوع زندگی غربی است که برای دیگران، ضد ارزش بلکه ضد اساس حیات اجتماعی و آینده یک ملت جلوه می‌کند. در این صورت است که وضعیت تحمیلی نظام حقوق بشر، دولت‌ها را در قبال این نوع حقوق نیز متعهد می‌سازد و پشتیبانی دولت‌های غیرغربی از هویت ارزشی خود، اقدامی متخلفانه و مغایر با این تعهدات جلوه گر می‌شود. تخلفاتی که دولت‌های غربی و سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشری را به سمت محکوم‌سازی و اعمال فشارهای مختلف بر ملل ارزش محور، رهنمون می‌سازد. به واقع، همین وضعیت‌ها و هنجارها به بستر هدایت و طرح ریزی جنگ نرم تبدیل می‌گردد؛ وضعیتی که در آن، جنگ نرم به صورت مخفی و خزنده عمل کرده و برای عموم به صورت «تلاش برای حمایت از نظم بین‌المللی و حاکمیت قانون» وانمود می‌شود.

بر این اساس، مادامی که این هنجارهای حقوق بشری باقی هستند، ظرفیت اعمال فشار، تولید تهدید از نوع نرم و سخت، قرار دادن ملل غیرغربی در برابر جامعه جهانی و ناسازگارشماری آنها با این جامعه، ادامه خواهد داشت. از همین روست که طی دهه‌های گذشته و حاضر، غرب همواره در راهبردهای ملی خود مسئله حمایت از حقوق بشر و مقابله با دولت‌های به اصطلاح شورور، خودسر و امثال آن را جزئی ثابت و محوری از برنامه عمل خود شمرده است (کدخدائی و ساعد، ۱۳۹۰: ۶۹ - ۶۸).



## ۷. جنگ نرم در قالب حقوق بشر از طریق جهانی سازی ارزش های لیبرال و نبرد با هویت ها

از آنجا که جنگ نرم، صحنه نبرد ارزش ها و باورها است، لازم است ارزش های مبنای نظام حقوق بشر امروز مورد توجه و تعمیق قرار گیرد تا رابطه آنها با فرهنگ مبنا فرهنگی که حقوق بشر از آن برخاسته است محرز شود. بر این اساس، روشن خواهد شد که این ارزش ها، عام الشمول نبوده بلکه تنها به خاستگاه غربی آن تعلق دارند. از این روست که توسعه حقوق بشر و استناد به محتوا و اجرای آن، بی صدا ترین ابزار و مسیر برای به چالش کشیدن دیگر هویت ها و فرهنگ ها و نظام های ارزشی بلکه مسلط کردن فرهنگ غرب بر آنها خواهد بود.

## ۸. تعامل حقوق بشر و سیاست خارجی

حقوق بشر در سیاست خارجی در دو معنای افقی و عمودی به کار برده می شود. در شکل افقی، حقوق بشر به معنای رعایت حقوق شهروندان نسبت به یکدیگر بوده و در شکل عمودی آن به معنای حفاظت از حقوق افراد و گروه های مختلف در برابر دولت است. البته در سیاست خارجی بر معنای عمودی حقوق بشر بیش از معنای افقی آن تأکید شده است (کاسترمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۱۰؛ به نقل از آئینی، ۱۴۰۱: ۱۱).

کشورها در تنظیم سیاست خارجی، منافع ملی را به عنوان مهمترین مؤلفه در برنامه های خود دنبال می کنند. حال سیاست هایی که در چارچوب منافع ملی، ارتقادهنده ارزش های مشترک جهانی چون دموکراسی و حقوق بشر باشد احتمال جذابیتشان نیز بیشتر خواهد بود و میتوانند قدرت نرم تولید کنند. بر این اساس اگر منافع ملی را به چهار دسته منافع حیاتی، منافع بسیار مهم، منافع مهم و منافع ثانویه تقسیم کنیم؛ جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر و احترام به حقوق افراد، ارتقای تکثرگرایی، آزادی و دموکراسی در کشورها را میتوان در زمره منافع مهم آمریکا در نظر گرفت (الث ورث و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۴).

در رابطه با تعامل حقوق بشر و سیاست خارجی اخلاقیات به تنهایی سبب نشده است که حقوق بشر در دستور کار سیاست خارجی کشورهای غربی قرار گیرد و منافع دولت ها نیز در این میان سهمیم بوده است. معمولاً آزادی های سیاسی با آزادی های اقتصادی ارتباطی تنگاتنگی دارد که به نوبه خود مبادلات بین المللی و موفقیت را به دنبال خواهند داشت. دولت هایی که با ملت های خود با مدارا و احترام رفتار می کنند با همسایگان خود نیز چنین شیوه های را دنبال خواهند کرد. در جهانی که در آن کشورهای بیشتری به اصول اساسی حقوق بشر احترام می گذارند، آرامش بیشتر و نظم فراگیرتری به چشم خواهد خورد. بر این اساس به شکل کلی از نظر مفهومی در مورد رابطه بین سیاست خارجی و حقوق بشر سه حوزه را می توان مورد بازشناسی قرار داد: ۱. گسترش تدریجی هنجارهای حقوق بشر در جامعه بین المللی ۲. تحول مفهوم سنتی

1. Castermans

2. Ellsworth

حاکمیت دولتها توسط معیارهای حقوق بشری ۳. رابطه متقابل حقوق بشر با مفاهیم توسعه، صلح و امنیت بین المللی (رئیس زکی و درخشنده، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

#### ۹. رویه های سیاست خارجی آمریکا در قالب حقوق بشر

۱. برتری جویی-واقعگرایی: که معتقد است ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط، رهبری جهانی را برای برقراری ثبات در نظام سیاسی و تنظیم نظام اقتصادی بین المللی فراهم کرده و برای حفظ توازن قوای جهانی، از ظهور قدرت مسلط جلوگیری می کند. (سنت جکسونیسم).

۲. انزوگرایی: معتقد است که ایالات متحده از تعهدات در دسرساز بیرونی که به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی اش در داخل صدمه میزند دوری کند. (سنت همیلتنیسم).

۳. لیبرالیسم: معتقد است که ایالات متحده با گسترش بازارهای آزاد، دموکراسی، حقوق بشر و خودمختاری ملی از آزادی در عرصه خارجی حمایت کند (سنت ویلسونیسم).

۴. بین الملل گرایی لیبرال: معتقد است که ایالات متحده براساس تعهدات مشترک باهدف ارائه دستور کارگسترده و متنوع برای مسائل جهانی به کشورها دیگر پیبوندند. بنابر این تقسیم بندی نزدیکترین رویکرد سیاست خارجی به حقوق بشر رویکرد لیبرالیسم یا سنت ویلسونیسم است.

در دوره های تاریخی آمریکا، با ورود مباحثی چون دکترین مونروئه، اعلامیه وودرو ویلسون<sup>۱</sup> و بیانیه چهار آزادی روزولت، شاهد وارد شدن زوایای نگاه حقوق بشری به صورت گسترده در سیاست خارجی ایالات متحده هستیم؛ ولی به صورت منسجم این موضوع پس از پایان جنگ سرد اهمیت خود را بازشناخت. از بین رفتن خطر گسترش کمونیسم، ایالات متحده را وارد فاز جدیدی از سیاستگذاری ها با توجه به مباحث حقوق بشری کرد و رویداد یازده سپتامبر به این موضوع نمودی جدید بخشید. در این زمان ایالات متحده بر چند مؤلفه حقوق بشری در سیاست خارجی خود تأکید داشت:

۱. تعیین حقوق بشر به عنوان یکی از ارکان استراتژی امنیت ملی آمریکا: تأکید بر آزادی و توسعه نهادهای دموکراتیک به عنوان موضوعاتی اساسی در روابط دوجانبه و به دنبال ایجاد همکاری و همبستگی میان همه دموکراسی ها و در عین حال فشار بر دولت هایی که حقوق بشر را برای حرکت به سوی آینده بهتر نفی می کنند؛

1. Woodrow Wilson

۲. حقوق بشر در گستره جهانی به عنوان یک مسئله امنیت ملی: این مؤلفه بر این فرض استوار است که حقوق بشر به عنوان روح لیبرال دموکراسی از شکل گیری تهدیدات تروریستی و سلاح های کشتار جمعی که بیشتر پرورش یافته در کشورهای دارای حکومت های غیر دموکراتیک و اقتدارگرایانه خاورمیانه هستند جلوگیری می کند؛

۳. استفاده از حقوق بشر، دستاویزی برای مداخلات بشر دوستانه در چارچوب منافع ملی (آقائی و براتی، ۱۳۸۹: ۲۹).

#### ۱۰. اقدامات آمریکا در جهت پیشبرد اهداف حقوق بشری در چارچوب قدرت نرم

۱. مؤسسات مالی بین المللی: آمریکا مهمترین سهامدار و سیاستگذار در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. وظیفه ذاتی این دو نهاد کمک به پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها بدون ملاحظات سیاسی است؛ اما مشاهده می شود که سیاست های پرداخت وام این دو نهاد تحت تأثیر مسائل مربوط به حکومت خوب و حفاظت از طیف گسترده ای از حقوق بشر و تحکیم لیبرال دموکراسی تحت نظارت آمریکا قرار گرفته است. ایالات متحده به همراه برخی از شرکای اروپایی خود از راه به تأخیر انداختن، تعلیق وام به دلیل قتل عام، سرکوب و استبداد و یا مسدود کردن وام به عنوان اهرم فشار به دلیل توجه نکردن به معیارهای حقوق بشری کشور هدف را تحت تأثیر قرار می دهند (فاریث<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ۲۶).

۲. سازمان ملل: پس از پایان جنگ سرد ایالات متحده به دنبال پیشبرد نظرات خود در رابطه با حقوق بشر از راه شورای امنیت، مجمع عمومی و همچنین از راه نفوذ در شورای حقوق بشر سازمان ملل در افزایش نقش خود در عرصه جهانی حقوق بشر تلاش کرده است.

۳. مجازات ها، تحریم های اقتصادی - مالی: ایالات متحده نقض حقوق بشر از سوی کشورهای مختلف را بهانه ای برای مجازات ها و تحریم های یک جانبه علیه این کشورها قرار داده است. در این میان کوشیده است تا این تحریم ها را از نظر حقوق بشری به شکلی طرح ریزی کند که سایر کشورها نیز به انجام اقدام مشابه روی آورند و نوعی عرف در مجازات های اقتصادی علیه کشورهای ناقض حقوق بشر در سطح بین المللی بوجود آید (آقائی و براتی، ۱۳۸۹: ۲۹). آمریکا به همراه بیست و هفت کشور اروپایی بارها مسئولان ایرانی و تعدادی از بانکها و مؤسسات مالی را به دلیل نقض حقوق بشر مورد تحریم قرار داده است.

۴. حمایت از گروه های معارض و اپوزیسیون: حمایت از دگراندیشان و گروه های مخالف نظام های سیاسی خاورمیانه یکی از سیاست های حقوق بشری آمریکا جهت پیشبرد منافع این کشور است. بوش در ۴ فوریه ۲۰۰۰ در سخنرانی در مؤسسه ملی موقوفه برای دموکراسی اعلام کرد که اصلاحات دموکراتیک واقعی

1. Forysth

باید از درون هر جامعه ای صورت گیرد و هر زمان که رهبران اصلاح طلب خواستار کمک از ما باشند، ما به آنها کمک خواهیم کرد. در نطق گشایشی در دومین سال ریاست جمهوری بر برنامه های آزادی در خاورمیانه تأکید کرد. برای نمونه، اختصاص ۸۵ میلیون دلار بودجه در دوران بوش برای پیشبرد دموکراسی در ایران و حمایت آمریکا از نیروهای ارتش آزاد سوریه قابل اشاره است.

۵. گزارشات سالیانه حقوق بشر در مورد کشورهای مختلف: آمریکا از راه گزارشات دوره ای به دفتر حقوق بشر وزارت امور خارجه، دنبال دو هدف استراتژیک است؛ از ی کسو این گزارشات می تواند مرجعی برای محکومیت کشورهای ناقض حقوق بشر در سازمان های بین المللی باشد و از سوی دیگر انتشار این گزارشات به معنای تحمیل و تسری قوانین داخلی حقوق بشری به عنوان قدرت نرم به جامعه بین الملل است. در گزارش سال ۲۰۱۳ وزارت خارجه آمریکا هر چند نامی از اسرائیل برده نشده است؛ ولی مبارزه دولت سوریه با تروریست های تکفیری را با عنوان نقض حقوق بشر مطرح میکند. در مورد ایران نیز به مسائلی چون آزادی نداشتن اقلیت های دینی، آزادی نداشتن همجنس گرایان، احکام قضایی در رابطه با مجرمان، آزادی بیان و مطبوعات را از مصادیق نقض حقوق بشر اشاره می کند (آئینی، ۱۴۰۱: ۱۶ - ۱۴).

۶. حمایت از مؤسسات و نهادهای غیردولتی حقوق بشری: آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد دنیا پشتیبانی مالی و اداری خود را در حمایت از سازمان های غیردولتی که برای حقوق بشر و پیشرفت های بشر دوستانه فعالیت می کنند را مد نظر قرار می دهد. بدین ترتیب سازمان های مربوطه را با سیاست های خود همگام قرار داده است. در این زمینه می توان به مؤسسه دموکراسی و مشارکت و دیده بان حقوق بشر در نیویورک، مؤسسه خانه آزادی در واشنگتن و یا سازمان عفو بین الملل اشاره کرد.

۷. نفوذ و تسلط در شبکه های تلویزیونی و اینترنت: معمولاً تصاویر ارزش ها را قدرتمندتر از کلمات انتقال می دهند که در این راستا هالیوود را می توان یکی از گسترش دهندگان و صادرکنندگان نمادهای مجازی که آمریکا خواستار انتقال آن است در نظر گرفت. البته شبکه های خبری متعددی که در رأس آنها می توان به دوشبکه سی ان ان و بی بی سی در پوشش خبری همسو با ایالات متحده با توجه به سراسری بودن آن بسیار قابل توجه است، اشاره کرد (نای، ۱۳۹۷: ۱۰۷). بر این اساس ایالات متحده ایجاد شبکه های رادیویی چون ساوا و ایستگاه تلویزیونی عربی زبان الحره که در کشورهای عربی پخش میشود و یا رادیو فردا، صدای آمریکا را برای نفوذ در کشورهای خاورمیانه ایجاد کرد.

در سال ۲۰۰۳ کاخ سفید در راستای تحقق اصول دیپلماسی عمومی و ارتباطات جهانی بیشترین توجه خود را به خاورمیانه معطوف کرد. ایجاد کتابخانه ها و مراکز اطلاعات، ترجمه کتاب های غرب به عربی، افزایش بورسیه ها و کمک هزینه های تحصیلی و آموزش بیشتر سخنرانان عربی و متخصصین روابط عمومی را در این زمینه انجام داد. ایالات متحده همچنین برای توسعه مؤثر دیپلماسی عمومی استراتژیهای کوتاه مدت، بلندمدت و

میانمدت را در نظر گرفته است. در کوتاه مدت ایالات متحده در پاسخ به رویدادهای جدید از راه واحدهای پخش رادیو و تلویزیون از خود واکنش سریع نشان داده است. برای نمونه رادیو ساوا اخبار را با موزیک های محبوب برای جلب بینندگان پخش می کند. در میان مدت سیاستگذاران آمریکا با توسعه چند موضوع کلیدی و استراتژیک در راهبرد و برنامه های خود برای توضیح بهتر سیاست های ایالات متحده وارد عمل می شوند. با کمک به کشورهای مسلمان و تغییرات دموکراتیک در کنار بازسازی عراق و کمک های بشردوستانه در مورد آوارگان جنگی و زلزله زدگان چهره مثبتی از خود نشان می دهد. مهمترین آنها استراتژی بلندمدت است که در رابطه با موضوعات مربوط به مبادلات فرهنگی و آموزشی با هدف توسعه جامعه مدنی باز و در نهایت تحقق حقوق بشر در خاورمیانه بوده که در این زمینه شرکت ها، بنیادها، دانشگاه ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی می توانند برای پیشبرد اهداف آمریکا بسیار مؤثر باشند (نای<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۱۹).

### ۱۱. بحث و نتیجه گیری

در تحلیل سیاست خارجی آمریکا بر مبنای الگوی قدرت نرم، خاورمیانه مخاطب اصلی سیاست های منطقه ای و جهانی مطرح بوده است و به عنوان اصل سامان دهنده و بستری مناسب برای ایفای نقش جهانی این کشور در مقطع جدید مورد تأکید قرار گرفت. شدت و عمق برخورد آمریکا با کشورهای خاورمیانه بیش از ابعاد امنیتی و استراتژیکی به مؤلفه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی-ایدئولوژیک، اقتصادی و به شکل کلی مؤلفه های هویتی این کشورها باز می گردد. بر همین اساس، مرجع امنیت در الگوی رفتاری مبتنی بر قدرت نرم، سطوح ساختاری کشورهای خاورمیانه است. زیرا بر اساس رویکرد آمریکا، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی این کشورها است که برای نیروهای تهدیدآفرین و امنیت زا منبعی فراهم می کند. از اینرو امنیت سازی مستلزم از بین بردن ریشه های ناامنی است.

یکی از موضوعاتی که در تحولات سیاسی و بین المللی کنونی نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته، حقوق بشر و پیامدهای آن بر حاکمیت دولت هاست؛ حقوق بشر موضوعی چندوجهی و پرلایه است که لایه های گوناگون آن را می توان در ابعاد فرهنگی، تمدنی و دینی از یک سو و ابعاد حقوقی، حاکمیتی و امنیتی از سوی دیگر جست و جو کرد. در این نبرد فکری، باوری و ارزشی، محتوای اندیشه ها، علایق، باورها و آرمان های یک ملت یا اقشاری از آن، هدف تحمیل و فشار های پنهان نرم افزاری مجموعه ای سیاسی قرار می گیرند که حقوق بشر را به زمینه و دستاویز جهانی سازی فرهنگ خود تبدیل می نمایند، در جستجوی مسخ هویت دیگران هستند و نهایتاً تلاش می کنند تا با حذف مؤلفه های هویتی جامعه مورد آماج، فرهنگشان را با محتوا و موادی جدید و غیربومی که برخاسته از فرهنگ غربی است، جایگزین نمایند. در این روند حقوق بشر به مانند

1. Nye

ابزاری جذاب و بسیار پرطرفیت عمل کرده و در پرتو نه تنها ارزش های آمریکایی تکثیر شده است بلکه با مفهوم سازی ها و ایده پردازی در قالب هایی نظیر امنیت انسانی به مثابه رکن اساسی امنیت ملی و همچنین برجسته کردن مفاهیم جذابی نظیر کرامت انسانی، این تلاش برای جهانی سازی فرهنگ آمریکایی مورد پیگیری قرار گرفته شده است. تلاشی که نه تنها بقای دیگر هویت های فرهنگی معارض غرب را بر نمی تابد بلکه اضمحلال این هویت ها را ترغیب و تشویق می نماید. در این راستا اقدامات آمریکا در جهت پیشبرد اهداف حقوق بشری در چارچوب قدرت نرم از روش های مختلفی می باشد که از جمله مهم ترین آنها از طریق مؤسسات مالی بین المللی، سازمان ملل، مجازات ها، تحریم های اقتصادی - مالی، حمایت از گروه های معارض و اپوزیسیون، حمایت از مؤسسات و نهادهای غیردولتی حقوق بشری و نفوذ و تسلط در شبکه های تلویزیونی و اینترنت می باشد.

#### منابع

- آقایی، سید داوود؛ براتی، رضا. (۱۳۸۹). *تأملی بر سیاست حقوق بشری آمریکا*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۱.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۹). *دو چهره اسلام هراسی، سلبی و ایجابی در تبلیغات غرب*. فصلنامه رسانه، سال بیستم، شماره ۳.
- رفیع، حسین؛ بلباسی، میثم؛ ابراهیمی، علی. (۱۳۹۳). *سناریوهای نوین قدرت نرم آمریکا علیه ایران*. مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز.
- رئیسی زکی، لیلا و درخشنده، مریم. (۱۳۹۴). *نقش و جایگاه حقوق بشر به عنوان قدرت نرم در سیاست خاورمیانه ای آمریکا*. فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان.
- سلگی، غلامرضا. (۱۳۹۲). *کالبد شکافی جنگ نرم بر اساس «مدل کارکردی قدرت نرم»*. فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی. سال دوم، شماره ۶، پاییز و زمستان.
- مرادیان، محسن. (۱۳۸۵). *در آمدی بر ابعاد و مظاهر تهدیدات*. تهران: مرکز آموزش و پژوهش شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- نایینی، علی محمد. (۱۳۸۹). *درآمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم*. فصلنامه راهبرد دفاعی. سال هشتم، شماره ۲۸، بهار.
- نای، جوزف. (۱۳۹۷). *قدرت در عصر اطلاعات؛ از واقع گرایی تا جهانی شدن*. ترجمه سعید میر ترابی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصر، صلاح. (۱۳۹۰). *جنگ روانی*. ترجمه محمود حقیقت کاشانی. تهران: سروش.

- Ellsworth, Robert & Andrew Goodpaster, Rita Hauser (2000). Americans National Interest the Commission on Americas Nation Interest, Belfer Center.
- Nye, Joseph (2004). The Decline of Americans Soft Power. Foreign Affairs, Volume 83, No. 3.
- Forysth, David P. (2000). Human Rights and Comparative Foreign Policy Foundations of Peace, Paris: United Nations University.